

## مراسم نو حصار در روستای دیزباد علیا

سید ابوالفضل حسینی

کارشناس و مسئول امور انجمن‌های میراث فرهنگی خراسان رضوی

روستای دیزباد بالا، از توابع بخش زبرخان شهرستان نیشابور، در دامنه‌های شرقی سلسله جبال بینالود در فاصله پنجاه کیلومتری شرق نیشابور، در ارتفاع ۱۹۷۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است. روستا بر روی دامنه‌ای با شیب زیاد و منازل پله‌ای شکل واقع شده که اطراف آن را دره‌های سرسبز با درختان متنوع پوشانده است. کوه‌های اطراف آن قجقر، لوکه، کمرسیه و پیوه ژن نام دارند که ارتفاع آنها بین دو هزار تا سه هزار متر است.

از لحاظ اقلیمی دارای آب و هوای سرد کوهستانی با بارش نسبتاً خوب است که زمستان‌های بسیار سرد و تابستان‌های خنک را به دنبال دارد. روستای دیزباد حدود چهارصد منزل مسکونی دارد که شامل بالا ده، میان ده و پایین ده است. این طبقه‌بندی فقط به دلیل گسترش روستا بر روی دامنه کوه است و از نظر اجتماعی مزیتی برای کسی نیست. دیزباد را دژآباد و دزباد هم گفته‌اند که به مرور زمان به دیزباد تغییر نام یافته است. در این منطقه دو روستا به نام دیزباد هست که به دیزباد بالا و دیزباد پایین معروف‌اند. دیزباد پایین در جنوب جاده نیشابور و



مشهد قرار گرفته که مجتمع کشت و صنعت آن معروف است. بادهای دیزباد که در برخی از فصول سال شدت زیادی دارند در شهرستان نیشابور معروف‌اند.

مردم دیزباد بالا مسلمان و شیعه اثنی‌عشری و شیعه اسماعیلی هستند که قرن‌هاست به‌طور مسالمت‌آمیز با یکدیگر زندگی می‌کنند و حتی در بسیاری از امور در کنار یکدیگرند و تعداد زیادی از دختران و پسران آنها با هم ازدواج نموده‌اند. همزیستی این دو گروه، باعث شده است ویژگی‌های منحصر به فردی را در این روستا شاهد باشیم که در کمتر جایی می‌توان آنها را یافت. همان‌طور که گفته شد دیزباد با قدمت بیش از هزار سال مسکن و مأوای اسماعیلیان شمال خراسان است و وجود قلعه‌های اسماعیلی در کوه‌های اطراف دیزباد نیز این نکته را از لحاظ تاریخی تأیید می‌کنند. با اینکه اغلب اسماعیلیان دیزباد به دلایل مختلف به شهرهای دیگر از جمله مشهد، نیشابور، تهران و تعداد زیادی از آنها به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند اما مسکن و مأوای خود را در دیزباد حفظ نموده‌اند و در فصل بهار و تابستان بسیاری از آنها به این روستا برمی‌گردند و فصل برداشت میوه، اوج جمعیت فعال در این روستاست. علاوه بر این، برگزاری مراسم معنوی نوحصار انگیزه‌ای است برای حفظ این جایگاه که صدها سال است برگزار می‌شود.

در فاصله حدوداً ۶۵ کیلومتری مشهد به نیشابور، چند کیلومتر بعد از رباط فخر داود جاده‌ای خاکی به‌طرف رشته‌کوه‌های بینالود مسیرمان را به روستای دیزباد مشخص می‌کند. همین‌طور که ارتفاع زیاد می‌شود به پیچ و خم‌های جاده نیز افزوده می‌شود. پس از طی چند کیلومتر دره‌ای سبز و مصفا با انبوهی از درختان میوه نمایان می‌شود. جاده در سمت شرق دره ساخته شده است و پیچ و خم‌های آن جاده‌های شمال کشور را در ذهن تداعی می‌کند. نسیم ملایم و خنک در گرمای مرداد ماه روح و تن آدمی را نوازش می‌دهد و نیرویی تازه به آدمی می‌بخشد. در جای جای این دره زیبا مردم برای خود خانه‌های بیلاقی ساخته‌اند که تابستان‌ها را در آن به سر می‌برند و پس از طی هفده کیلومتر جاده خاکی، کم‌کم روستای دیزباد بر فراز دامنه‌ای تند نمایان می‌شود. ناخودآگاه ماسوله را به یاد می‌آوری به همان زیبایی، ساخته شده از خشت،

سنگ و چوب، کوچه‌های باریک با شیب زیاد، خانه‌های پلکانی با در و پنجره‌های چوبی اغلب به رنگ سبز که در بدو ورود خودنمایی می‌کنند.

در حال حاضر، در روستای دیزباد فقط تعدادی پیرزن و پیرمرد ساکن هستند. اما تابستان پرونق است. در گذر از کنار باغ‌ها یا کوچه‌های دیزباد به افرادی برمی‌خوریم که اغلب از تهران، نیشابور یا مشهد برای انجام امور باغبانی آمده‌اند و افراد مسن‌تر اغلب دو مکانه هستند؛ بهار و تابستان را در دیزباد می‌گذرانند و پاییز و زمستان را در شهر. وقتی با آنها هم‌صحبت می‌شوی اغلب تحصیلات عالی دارند و بازنشسته یکی از دواير دولتی هستند و همگی با آه و افسوس از گذشته پرونق دیزباد یاد می‌کنند. اما با تمام زرق و برق شهر، صفای دیزباد همه ساله و مخصوصاً در تابستان‌ها بسیاری از آنها را به این دیار می‌کشاند و جنب و جوش خاصی را در آن می‌توان یافت.

در بالای کوه لوکه، که روبه‌روی دیزباد (جنوب روستا) قرار گرفته است، بقایای قلعه‌ای سنگی و قدیمی با نام «قلعه منصور» به چشم می‌خورد که زمانی دژ محکمی برای محافظت از دیزباد به حساب می‌آمد و اکنون فقط نشانی از آن برج مانده است. در کوه‌های جنوبی دیزباد نزدیک قاسم‌آباد نیز قلعه‌ای وجود دارد که به «قلعه حسن» معروف است و این دو جزو قلعه‌های معروف اسماعیلیان بوده‌اند.

### مراسم نوحصار

در طول تاریخ، یکی از انگیزه‌های مؤثر گردهمایی و تجمع انسان‌ها، باورهای مذهبی و آیین‌های دینی بوده است. ساختمان‌های بسیاری از کنیسه‌ها، کلیساها و مساجد بزرگ و کوچک گرفته تا میادین و حتی فضاهای آزاد به‌منظور گردآوری آدمیان حول یک باور، یک اعتقاد و یک رسم مشترک ساخته شده است. افکار مشترک موجب اعمال مشترک‌اند و اعمال مشترک زیربنای ساختار اجتماعی منسجم. تفاوتی نمی‌کند که این باور در میان بومیان استرالیایی باشد یا قبایل آفریقایی؛ میان مسلمانان ایرانی باشد یا کاتولیک‌های اروپایی. هر جامعه‌ای حول یک دین، مذهب



یا باور جمع شده‌اند. نکته‌ی حائز اهمیت این است که هرچه باور اجتماعی قوی‌تر باشد روابط آحاد جامعه حول مضمون مشترک مفاهمه‌آمیزتر می‌شود.

مراسم نوحصار دیزباد نیز از این دسته است آنچه گروه بسیاری از اقشار مختلف اجتماعی را همه ساله در موعد مقرر به آنجا می‌کشاند در وهله‌ی اول، باوری مذهبی است و در مرحله‌ی بعدی، ارتباط عاطفی برقرار شده مابین افراد این جامعه، گرد اعتقاد مشترکشان است.

پررئوق‌ترین روز دیزباد در سال، جمعه‌ی آخر مرداد است. اهالی دیزباد اعم از شیعیان اثنی‌عشری و اسماعیلی، همه ساله از اطراف و اکناف ایران و حتی خارج از کشور در این روستا گرد هم می‌آیند تا در مراسم نوحصار شرکت کنند. نوحصار مراسمی است که بیش از دویست سال در این روستا قدمت دارد، کار فرهنگی بسیار پسندیده، خوب و قابل توجهی است، مراسمی شبیه سیزده بدر اما با روحیات معنوی. معروف است انسانی وارسته به‌نام امام قلی در ایام نوجوانی که در خانه‌ی بزرگ (عبادتگاه) کار می‌کرده است هنگام برگزاری مراسم نیایش و دعا، کودکی از وی آب طلب می‌کند. امام قلی لیوان به‌دست هنگامی که از در خانه‌ی بزرگ بیرون می‌آید در مقابلش فردی بسیار نورانی را می‌بیند، به‌دنبال وی راه می‌افتد و تقاضا می‌کند تا حاجتش را برآورد و آن شخص مکرراً از امام قلی می‌خواهد که برگردد. امام قلی با اصرار زیاد به‌دنبال او می‌رود، آن فرد نورانی همان‌طور که به‌سمت دره حرکت می‌کند در محلی که کوه تماماً سنگی و معروف به کمر است با زدن عصایش به سنگ‌ها چشمه‌ی آبی جاری می‌کند که هنوز هم این چشمه‌ی آب جاری است.

اما امام قلی دست‌بردار نبوده است، به‌دنبال آن فرد می‌رود و تقاضایش را تکرار می‌کند. فرد نورانی برآورده شدن تقاضای امام قلی را درحالی که دوازده یا سیزده سال بیشتر نداشته منوط به آن می‌کند که شانه در میان محاسن وی گیرکند. امام قلی هم دست‌بردار نبوده تا اینکه به محل فعلی برگزاری مراسم نوحصار، که بیش از هشت کیلومتر تا روستا فاصله دارد، می‌رسند و امام قلی شانه‌ای را که همراه داشت به‌صورت می‌کشد و شانه در میان محاسنش می‌ماند و امام قلی پس از برآورده شدن حاجتش تقاضای نشان دیگری می‌کند تا حضور مرد نورانی را در نزد مردم اثبات نماید. آن فرد در محلی بسیار صعب‌العبور جای پای را به یادگار می‌گذارد که هنوز هم هست و

بعداً ناپدید می‌شود. امام قلی خود را پشت در عبادتگاه می‌بیند درحالی‌که چهره‌ای مسن با محاسنی بلند و لیوانی پر از آب در دستش دارد. تمام این وقایع در چند لحظه اتفاق افتاده بود، مردم با دیدن امام قلی با هیبت جدید به‌سوی او هجوم می‌آورند و او نیز، شرح مایع را برای آنها بیان می‌کند و همگی با هم به‌سوی مکان‌هایی راه می‌افتند که امام قلی نشان آنها را داده بود. با دیدن چهره تغییر یافته امام قلی و چشمه‌های آب و جای پا مردم به حرف‌های وی ایمان می‌آورند.

از آن به بعد، همه ساله مردم دیزباد به این محل می‌روند و معتقدند که عصایی که باعث جاری شدن آب شده عصای امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام است و تعداد زیادی گوسفند را قربانی می‌کنند. آنها معتقدند که قربانی کردن گوسفند باعث افزایش آب چشمه می‌شود. بسیاری از اهالی دیزباد چند روز قبل از مراسم در محل روستا حاضر می‌شوند و از آب و هوای مصفا و طبیعت زیبای آنجا استفاده می‌کنند و در عین حال، به کارهای باغداری و ترمیم منازل و همچنین تدارک مراسم نوحصار برای میهمانان راه دور می‌پردازند.

شب قبل از مراسم، عده‌ای که از سال قبل آتش نذر کرده‌اند در تدارک پختن آتش هستند. برای پختن آتش همه آنهايي که حاجتی دارند با آوردن مقداری از ملزومات آتش خود را سهم می‌نمایند و در پخت آتش هم کمک می‌کنند. جوانان حاجتمند با هم زدن آتش، حاجت خود را بر زبان جاری می‌سازند و از خداوند متعال برآورده شدن آرزویشان را می‌خواهند.

آتش صبح زود آماده می‌شود و آنهایی که سحرخیزند صبح زود خود را به محل پخت آتش می‌رسانند که ابتدای محل برگزاری مراسم نوحصار است و از این آتش نذری مقداری نوش جان می‌کنند که البته به‌خاطر جمعیت زیاد خیلی زود تمام می‌شود.

دره‌ای که در سمت شرق دیزباد قرار گرفته و به‌طرف شمال امتداد دارد به «بازه چپ» معروف است. دره‌ای است سرسبز و مصفا، راه ماشین‌رو آن بسیار بد است که البته چند صد متر بیشتر نیست. مردم اغلب ترجیح می‌دهند پیاده‌روی کنند زیرا لطف و صفایش بیشتر است. خیل عظیم مشتاقان، به‌سوی مزار نوحصار در حرکت‌اند. هرکدام از دیاری آمده‌اند و کوله‌باری با خود



دارند، پس از طی مسافتی نسبتاً طولانی کم‌کم بساط استراحت پهن می‌شود. از اینجا به بعد در فاصله‌های نزدیک به هم خانواده‌هایی را می‌بینید که برای استراحت فرش و گلیمی گسترده‌اند. هرکدام از شهری آمده‌اند. بازار دیده‌بوسی، احوال‌پرسی و چاق‌سلامتی بسیار گرم است. همه ساله از شهرها و کشورهای مختلف مانند تهران، مشهد، نیشابور، شهرهای جنوب خراسان، آمریکا، نروژ، کانادا، فرانسه، انگلیس، استرالیا و ... به این تجمع می‌آیند و همه از حال و احوال هم می‌پرسند.

فضایی است بسیار صمیمی همراه با سادگی. اغلب خانواده‌ها سماور ذغالی دارند و با تکه‌های چوب در آن آتش می‌افروزند و چایی را در قوطی‌های سم دم می‌کنند که اصطلاحاً به آن گداجوش می‌گویند و بیشتر چوپانان برای چایی درست کردن از آن استفاده می‌نمایند. دیگ‌های مسی سیاه جابه‌جا روی آتش مشغول پختن ناهار ظهرانند. بیشتر کارها را حتی آشپزی مردان انجام می‌دهند. اینجا دیگر دکتر و مهندس، استاد دانشگاه، رئیس و مرئوس معنی ندارد. همه یک رنگ و بی‌ریا، هرکس مشغول کاری است.

همه ساله تعداد زیادی گوسفند قربانی می‌شود اما حتی یک ذره آشغال در مسیر راه دیده نمی‌شود. به فاصله‌های حدود دویست متر با تمام شرایط سخت حاکم بر آنجا، دستشویی ساخته شده است و از چنین جمعیتی انتظاری جز این نیست. در عین سادگی و حفظ سنت‌ها، بهداشت کاملاً رعایت می‌شود و هیچ‌جا رفتاری غیراصولی نمی‌بینید؛ البته در سال‌های گذشته عده‌ای غریبه از این تجمع سوءاستفاده و اهالی را دلخور کردند که با هوشیاری اهالی و شورای ده جلو آن نیز گرفته شد و به همین دلیل ما قبل از رفتن به دیزباد برای تهیه گزارش در جلسه‌ای با شورای ده، موضوع را با آنها در میان گذاشتیم و هدفمان را از تهیه گزارش، عکس و فیلم برایشان توضیح دادیم که مورد استقبال آنها قرار گرفت و در روز جمعه از بدو ورود به دیزباد اهالی خونگرم و میهمان نواز از ما استقبال کردند و همه با هیجان از این مراسم، قدمتش و صفا و صمیمیتی که در این روز وجود دارد از گذشته و رونق دیزباد و از حالش سخن می‌گفتند. اهالی روستا و مسئول شورای ده در تمامی مسیر یار و همراه ما بودند. در نقاط مختلف که می‌خواستیم فیلم یا عکس بگیریم قبل از آن به افرادی که در محل بودند موضوع را می‌گفتیم و بدون استثناء با خوشرویی



اجازه می‌دادند و برای صرف چای، میوه و نهار اصرار زیادی می‌کردند. همه خوشحال بودند از اینکه میراث فرهنگی برای ثبت و ضبط این تجمع فرهنگی و معنوی اقدام نموده است. همگی با حوصله به سؤالات جواب می‌دادند و ناگفته‌ها را بیان می‌کردند. اغلب از شایعاتی که درباره این تجمع فرهنگی و معنوی وجود داشت نالان و ناراحت بودند. پس از گذشتن از میان انبوه خانواده‌هایی که در جای جای دره آرام گرفته‌اند، در سمت راست دره به طرف شمال شرق دره‌ای دیگر با شیب نسبتاً زیاد و سنگلاخی وجود دارد که عبور را در این مسیر بسیار مشکل می‌کند. در قسمت بالایی این دره و در وسط دامنه کوه در ارتفاع حدوداً ۲۵۰۰ متری، در کنار چشمه‌ای چند درخت بید خودنمایی می‌کند و این همان چشمه است. مشتاقان پس از پهن کردن بساط خود در سایه‌سار درختان و آماده نمودن مقدمات نهار و نوشیدن استکانی چای برای رفع خستگی راه، به سوی این چشمه حرکت می‌کنند. پیر و جوان، زن و مرد در راه‌اند. صفای محیط و جنب و جوش مردم برای رفتن به محل چشمه باعث می‌شود تا کسی احساس خستگی نکند. کنار چشمه انبوهی از جمعیت را می‌بینی که در کنار هم نشسته‌اند.

مردان در قسمت بالای چشمه در کنار هم می‌نشینند و به صورت گروهی در مدح حضرت علی (ع) قصیده می‌خوانند. قصاید اغلب برگرفته از قصاید مولانا است. یک نفر قصیده می‌خواند و دیگران هم همگی با هم این دو بند را تکرار می‌کنند.

ناد علی، علی یا علی                      لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار

هر بلایی پیش آید رفع کن پروردگار

زنان و کودکان هم زیر سایه درختان بید، گوش دل می‌سپارند به قصاید. مراسم قصیده‌خوانی از قبل از ظهر شروع می‌شود و تا بعد از ظهر ادامه دارد. مردان که به این محل می‌رسند به جمع قصیده‌خوانان اضافه می‌شود و عده‌ای هم برای دیدن محلی که معروف است جای پای اسب حضرت علی (ع) بر روی سنگی به جا مانده محل چشمه را ترک می‌کنند.

در این میان، چشمه آب است و ازدحام جمعیت، همه در صدند که از آب چشمه جرعه‌ای بنوشند. به دلیل خشکسالی چند ساله اخیر آب چشمه بسیار کم شده است و از لوله‌ای که تعبیه شده آب به میزان بسیار کمی جاری است. آب جنبه تبرک دارد و همه خواهان آن هستند و برای



جرعه‌ای آب باید تلاش بسیاری کرد. هرکس ظرفی در دست دارد و می‌کوشد تا ظرف خود را در زیر لوله قرار دهد و متعاقب آن همه‌مه است و سروصدا، اما دلنشین. در این ازدحام جمعیت گاهی افراد کسانی را می‌بینند که سال‌ها ندیده‌اند و در همان شلوغی احوالپرسی و دیده‌بوسی می‌شود.

آب چشمه جوابگوی سیل مشتاقان نیست اما کسی هم بی‌نصیب نمی‌ماند. لطف اهالی شامل حال ما هم شد و یک بطری از آب چشمه را برایمان تهیه کردند که بسیار باارزش بود. در سمت شمال‌غربی دره‌ای که به‌طرف چشمه نوحصار می‌رود به فاصله حدوداً پانصد متر از چشمه و مشرف به آن، قله‌ای سنگی وجود دارد که به تخت قلندر و تخت شاه معروف است که رفتن به بالای آن کار هر کسی نیست و جرئت بسیار می‌خواهد. اگر کسی از آن بالا به پایین بیفتد مجالی برای نفس کشیدن نمی‌یابد. اما همه کسانی که به چشمه می‌آیند در مسیر بازگشت به این مکان هم می‌آیند. پیر و جوان، زن و مرد از آن بالا می‌روند و در بالای قله سنگی، تخته سنگی است که می‌گویند جای سم اسب حضرت علی (ع) است و خاک اطراف آن را تبرک می‌دانند و می‌چشند. اطراف آن را سنگ‌چین کرده‌اند و همه، لحظاتی را در بالای این قله سنگی می‌مانند. بالا رفتن از این قله سنگی و پایین آمدن از آن برای افرادی که اولین بار به این مکان می‌آیند بسیار دلهره‌انگیز است و هر لحظه احتمال سقوط افراد هست. اما به گفته اهالی، تاکنون فقط یک نفر از آن بالا به پایین پرت شده که آن هم به لطف خدا جان سالم به‌در برده است. پس از تبرک‌جویی از تخت قلندر افراد از سمت راست این قله، که شیب بسیار تندی هم دارد، به خانواده‌های خود در میان درختان سرسبز می‌پیوندند.

در اینجا خانواده‌ها به‌صورت گروهی یعنی پدربزرگ با تمام فرزندان و نوه‌ها و نبیره‌ها و حتی خواهران و برادران در یک مکان می‌نشینند و به‌خاطر این است که اغلب این افراد در مکان‌های متفاوت زندگی می‌کنند و در این روز خاص با در کنار هم قرار گرفتن دیدارها را تازه می‌کنند.

غذا از گوشت گوسفندهای نذری است و اغلب به‌صورت چلوگوشت طبخ می‌شود. در قدیم همه غذاهایشان را در یک‌جا درست می‌کردند ولی با زیاد شدن جمعیت، هر خانواده یا



فامیل در یک مکان گردهم می‌آیند. افرادی که گوسفند نذری دارند پس از ذبح گوسفند آن را تکه‌تکه می‌کنند و در هر کدام از دیگ‌هایی که بر روی آتش است تکه‌ای گوشت می‌اندازند و اغلب برای برآورده شدن حاجاتشان برای سال بعد گوسفندی نذر می‌کنند. پس از خوردن نهار و کمی استراحت دوستان و اقوام کنار هم جمع می‌شوند و هر یک از اوضاع و احوال خود می‌گویند، از تهران، مشهد، نیشابور، خارج از کشور و از گذشته و برنامه‌های آینده‌شان. پس از اتمام روز هر کدام به سویی می‌روند و شاید تا مدت‌ها و حتی سال‌ها یکدیگر را نبینند مخصوصاً آنهایی که در خارج از کشور به سر می‌برند؛ اما این را می‌دانند که اگر بخواهند یکدیگر را ملاقات کنند همه ساله در جمعه آخر مرداد، می‌توانند در این مکان جمع شوند و از همین حالا برای آمدن سال بعد برنامه‌ریزی می‌کنند.

مردم دیزباد اعم از اثنی‌عشری و اسماعیلیه این مراسم را منتصب به خود می‌دانند و همگی به‌طور دسته‌جمعی در این مراسم شرکت می‌کنند. اهالی دیزباد از شروع انقلاب اسلامی در مراسم مختلف شرکت و در این راه هم تعدادی شهید، جانباز و آزاده تقدیم انقلاب کرده‌اند که مزار سه تن از شهدای اسماعیلی در روستای دیزباد و مابقی آنها در شهرهای نیشابور و مشهد است.



محل استقرار خانواده‌ها دیگ مسی و گدا جوش در عکس مشخص هستند



مسیر حرکت به سمت چشمه



جاده ورودی به دیزباد



نمایی از روستای دیزباد



مسیر حرکت به سمت چشمه



محل چشمه



ازدحام جمعیت برای برداشت



قله سنگی که جای پای اسب روی آن است